



صَرفُ بہائی

جدید جدول

تالیف

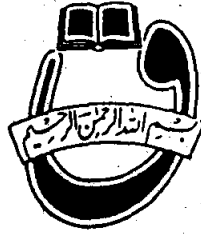
علامہ بہاؤ الدین عاملیؒ

ناشر

مدیر کتب خانہ

مقابل آرام باغ کراچی ۷۷

اس کتاب کی کتابت کے جملہ حقوق بحق قادی کتب خانہ آرام باغ، کراچی محفوظ ہیں۔



صرف بہائی

جدید مجددول

تالیف

علامہ بہاؤ الدین عاملیؒ



ناشر

قادی کتب خانہ

مقابل آرام باغ، کراچی ۷۵

لغات :- اسم :- باکسر نام ۱۲ رَجُلٌ :- مرد - ضَرْبٌ رَجُلٌ :- زد مرد ۱۳ دَحْوِبَةٌ زَيْدٌ :- سنگ گردانید

زید ۱۲ قَرَسٌ
اسب - من از
الی :- تا برکت
غایت - جَعْفَرٌ
نام مرد -
سَقْرٌ جَلٌ
نام میوه مشهور
بسی در پنجابی
میزان - ترازو
ع - مراد ازین
حرف بجا است
د قسم کلمه کذا فی
شرح کلمه بیانی
ع - تعریف
ا تم و فعل حرف
قسم کلمه در فصول
اکبری موجود است
از اجابا طلب باید
کرد ۱۱ جَحْمَرٌ
بفتح جیم و سیم و
کسر ازل بسیار
پیر وزن قبیح
د خرگوش شیر
دهنده بچه را
دافعی زشت
پوست ۱۲
جَحْمَرٌ جمع
منتخب جَحْمَرٌ
پیرزن وزن
بدخو - و ماده
شتر شیر دارو
اژدها - چنانکه
گفته - بدیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِدا ان اَسْعَدَكَ اللهُ تَعَالَى فِي الدَّارِ الْاٰثِرِيْنَ كِه كَلِمَاتِ لَغْتِ عَرَبِ بِرِ قِسْمِ اسْت - اَسْمِ
 اسْت و فعل اسْت حرف اسْت - اسم چوں رَجُلٌ و قَرَسٌ و فعل چوں ضَرْبٌ و دَحْوِبَةٌ
 و حرف چوں مِنْ و اِلَى - اَسْمِ بِرِ قِسْمِ اسْت ثَلَاثِي و رِبَاعِي و خَمَاسِي - ثَلَاثِي سَه حَرْفِي رَا
 گویند چوں زَيْدٌ - و رِبَاعِي چہا حَرْفِي رَا گویند چوں جَعْفَرٌ - و خَمَاسِي پنج حَرْفِي رَا گویند چوں
 سَقْرٌ جَلٌ - و فعل بِرِ قِسْمِ اسْت - ثَلَاثِي و رِبَاعِي ثَلَاثِي چوں ضَرْبٌ - و رِبَاعِي چوں
 دَحْوِبَةٌ بدانکہ میزان کلام عرب فا و عین لام ست چوں جمع کنی فعل شود و حرف
 بِرِ قِسْمِ اسْت حرف اصلی و حرف زائده حرف اصلی آنت کہ در مقابل فا و عین لام بود
 چوں ضَرْبٌ بِرِ وزن فَعَلٌ و حرف زائده آنت کہ در مقابل این حروف بود چوں اَكْرَمٌ
 بِرِ وزن اَفْعَلٌ - و بدانکہ حرف اصلی در ثَلَاثِي سَه ست - فا و عین و یک لام چوں ضَرْبٌ
 بِرِ وزن فَعَلٌ - و حرف اصلی در رِبَاعِي چہا راست ، فا و عین و دو لام چوں دَحْوِبَةٌ بِرِ وزن
 فَعْلَلٌ - و حرف اصلی در خَمَاسِي پنج ست - فا و عین و سه لام چوں جَحْمَرٌ بِرِ وزن
 فَعْلَلَلٌ - بدانکہ ثَلَاثِي بِرِ قِسْمِ اسْت ثَلَاثِي مجر و ثَلَاثِي مزید فیہ - ثَلَاثِي مجر آنت کہ

س پیرزن باشد دیگر ہم زن کہ دارد خوئے بدی: ماده اشتر کہ دارد شیر چہا ام اژدها ۱۲ -

له اَكْمَرُ رَجُلًا رَجُلًا بزرگی داد یک مرد مرده را ۱۲۲ **ع** خَتَدَ رَيْسٌ شَرَابٌ كَذَمٌ ۱۲۳ منتخب جمله عَلَطَ لَيْسٌ بروزن
 ذَجَّيْلٌ دختر نازک ز کذا فی الصراح ۱۲۲ **ع** ۳ بدانکه علامت اسم آنست که الف و لام یا حرف جر در او باشد - چون

یا تثنی در آخرش باشد چون رَيْسٌ
 یا مستدایه باشد چون رَيْسٌ قَائِمٌ
 یا مضاعف باشد چون عَلَمٌ رَيْسٌ
 یا مصغر باشد چون قُرْنِیْنٌ
 یا منسوب باشد چون بَعْدَ اِدْعِی
 یا متنی باشد چون رَجُلَانِ یا جموع
 باشد چون رِجَالٌ
 یا موصوف باشد چون جَاءَ رَجُلٌ
 عَالِمٌ یا تائید متحرک بدیهی باشد چون ضَارِبٌ تَائِدٌ ۱۲۴
 نحو میر بر ۱۲۵
 که شاعر گفته - صحیح است و مثال است و مضاعف و لقیف و ناقص و هموز او حرف ۱۲
 که شاعر گفته - حرف علت نام گردند و او الف و یائے راء هر کرا در و رسد لاجار گوید دایے راء هموز در

بر حرف صلی او چیزے زیاده بود چون ضَرَبَ بروزن فَعَلَ و ثلاثی مزید فیہ آنست که از حرف صلی او چیزے زیاده بود چون اَكْمَرُ بروزن اَفْعَلَ - و رباعی نیز بر دو قسم است رباعی مجرد و رباعی مزید فیہ - رباعی مجرد آنست که بر چهار حرف صلی او چیزے زیاده نبود - چون دَخَرَ ح بروزن فَعَّلَ و رباعی مزید فیہ آنست که از چهار حرف صلی او چیزے زیاده بود چون تَدَخَّرَ ح بروزن تَفَعَّلَ - و خماسی نیز بر دو قسم است خماسی مجرد و خماسی مزید فیہ خماسی مجرد آنست که بر پنج حرف صلی او چیزے زیاده نبود چون بَحَّرَ ش بروزن فَعَّلَلَ و خماسی مزید فیہ آنست که از پنج حرف صلی او چیزے زیاده بود چون خَتَدَ رَيْسٌ بروزن فَعَّلَيْلٌ - بدانکه جمله اقسام اسم فعل از هفت قسم بیرون نیست - صحیح است یا هموز یا مضاعف یا مثال یا اجوف یا ناقص یا لقیف - صحیح آنست که در مقابل فاء و عین و لام کلمه اسم یا فعل حرف علت و همزه و تضعیف نبود چون ضَرَبَ و ضَرَبَ بروزن فَعَلَ و فَعَلَ - و حرف علت سه اند او و الف و یا چون جمع کنی و آئی شود - هموز آنست که یک حرف صلی او همزه بود و هموز بر سه قسم است هموز الفاء و هموز العین و هموز اللام - هموز الفاء آنست که در مقابل فاء کلمه اسم یا فعل همزه بود چون اَمَرٌ و اَمَرٌ بروزن فَعَلَ و فَعَلَ و هموز العین آنست که در مقابل عین کلمه اسم یا فعل همزه بود چون سَأَلَ و سَأَلَ - بروزن فَعَلَ و فَعَلَ - و هموز اللام آنست که در مقابل لام اسم یا فعل همزه بود چون قَرَعٌ و قَرَعٌ بروزن فَعَلَ و فَعَلَ - و مضاعف آنست که دو حرف صلی او از یک جنس باشند و مضاعف بر دو قسم است، مضاعف ثلاثی و مضاعف رباعی، مضاعف ثلاثی آنست که در مقابل عین و لام کلمه اسم یا فعل دو حرف از یک جنس باشند چون مَدَدٌ و مَدَدٌ که در اصل مَدَدٌ و مَدَدٌ بوده است بروزن فَعَلَ و فَعَلَ - و مضاعف رباعی آنست که در مقابل فاء و لام اولی و

نست همزه داده شده را گویند و در صورتی آنکه در مقابل فاء و عین و لام او همزه بود ۱۲۳ منه لغات - آمن - فرمود - سَأَلَ - پرسید - قَرَعٌ - خواند که مَدَدٌ - کشیدن - مَدَدٌ - کشید - كَرَزَانِدِنٌ - كَرَزَانِدِنٌ - كَرَزَلٌ - جنبانید ۱۲ -

۱۰
وَصَلُّ بِسُورَتَيْنِ
وَصَلُّ بِسُورَتَيْنِ
قَوْلٌ كَقَوْلِ
قَالَ كَقَوْلِ
بَيْعٌ تَزِيدُ
فَرَوْحَتَيْنِ
بَاعٌ خَسِيدٌ
يَا فَرَوْحَتَيْنِ ۱۲
ع
عَزَّوُ قَصْدٌ
كَرْدَنُ وَجَنگ
كَرْدَنُ -
عَزَّاجَنگ كَرْد
رَفْعِي تَزِيدَانَعَتَيْنِ
رَفْعِي تَزِيدَانَعَتَيْنِ
۱۲ - ۱۲
ع
عَزَّوُ قَوْلٌ
نَهْدِاشْتَن
وَقَوْلِي
نَهْدِاشْتَن
۱۲ - ۱۲
ع
عَزَّوُ قَوْلِي
نُورِ دِيدَن
كَلُوبِي
نُورِ دِيدَن
تَحِي
زنده كردن
حِي
زنده كردن ۱۲

عین دلام ثانی اسم یا فعل در حرف از یک جنس باشند چون ذَلَّزَلٌ وَزَلَّزَلٌ أَلَا بُرْزَنُ فَعَلَّكَ وَ
 فَعَلَّكَ لَآ. و مثال آنست که در مقابلۀ فاء کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون وَصَلَّكَ وَصَلَّكَ
 بُرْزَنُ فَعَلَّكَ وَفَعَلَّكَ. و اجوف آنست که در مقابلۀ عین کلمه اسم یا فعل حرف علت
 بود چون قَوْلٌ وَقَالَ وَبَيْعٌ وَبَاعٌ بُرْزَنُ فَعَلَّكَ وَفَعَلَّكَ. و ناقص آنست که در
 مقابلۀ لام کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون عَزَّوُ وَعَزَّوُ وَرَفْعِي وَرَفْعِي بُرْزَنُ
 فَعَلَّكَ وَفَعَلَّكَ. و لفیف بر دو قسم است. لفیف مفروق و لفیف مقرون. لفیف
 مفروق آنست که در مقابلۀ فاء دلام کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون وَرَفْعِي وَرَفْعِي
 وَرَفْعِي بُرْزَنُ فَعَلَّكَ وَفَعَلَّكَ. لفیف مقرون آنست که در مقابلۀ عین لام کلمه اسم
 یا فعل حرف علت بود چون عَزَّوُ وَرَفْعِي وَرَفْعِي بُرْزَنُ فَعَلَّكَ وَفَعَلَّكَ یا
 فَعَلَّكَ. بدانکه اسم بر دو قسم است اسم جادو و اسم مصدر. اسم جادو آنست که از روی
 چیزے اشتقاق کرده نشود و در آخر معنی فارسی اودال دنون یا تاو دنون باشد
 چون رَجُلٌ وَوَرَسٌ. مصدر آنست که از روی چیزے اشتقاق کرده نشود و در
 آخر معنی فارسی اودال دنون یا تاو دنون باشد چون اَلصَّرْبُ زِدَنُ -
 وَالْقَتْلُ كَشْتَنُ.

تعلیلات

قَالَ وَبَاعٌ در اصل قَوْلٌ وَبَيْعٌ بود بر وزن فَعَلَّكَ و او دو یا متحرک ما قبل
 آن مفتوح. آن و او دو یا را بافت بدل کردند قَالَ وَبَاعٌ شد. ۱۲
 عَزَّوُ رَفْعِي وَرَفْعِي در اصل عَزَّوُ دَرَفْعِي وَرَفْعِي بود بر وزن فَعَلَّكَ و او
 دو یا متحرک ما قبل آن مفتوح. و او دو یا را بافت بدل کردند عَزَّوُ رَفْعِي وَرَفْعِي
 شد ۱۲ طحی در اصل طَوْبِي بود بر وزن فَعَلَّكَ و او دو یا بهم آمدند اول از پیشال ساکن بود
 و او را بیا بدل کردند بعدۀ یارا در یاء ادغام کردند لا اتحاد الجینین طحی شد ۱۲ منته
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِكَا تَبِيهِ وَ لِمَنْ سَبَّحَ فِيهِ -

۱۰ مصدر متعلق باب فَعَلَ یَفْعَلُ المَحْضَبُ خَضَابُ کَرْنِ الصَّلْبِ بِرَدَا کَرْنِ الضَّرْبِ الْمَضْرِبُ التَّضْرِبُ زَدْنُ الْعَصَبِ بِرَتْمِ کَرْنِ الْعَلْبِ غَلْبُ کَرْنِ الْقَلْبِ بَا زُ کَرْدَانِیْدَنْ - (۶) بَا زُ کَرْنِ کَرْدَنْ بَرْدَلُ زَدْنِ وَدَلُ خَرْمَا کَشِیْدَنْ - الْکَذِبُ الْکَذَابُ وَ الْکَاذِبَةُ وَ الْمَكْدُوبُ وَ الْمَكْدُوبَةُ وَ الْاِکْدَانُ وَ الْاِکْدَانُ دَرُوغُ کَفْتَنْ - الْکَسْبُ کَا کَرْنِ الْاَنْتَلُ سَوْمُ شَدْنِ الْمَنْعُ - دَا دَنْ الْعَضْمُ اَبُ زَدْنِ وَ تَشْکُی تَشَا دَنْ الْمَنَکَا حَزْنُ کَرْنِ وَ شَوَّی کَرْنُ الْجَامِعَتُ کَرْنُ الْجَلْدُ بِرِوَسْتُ دَنْ

مشتقات : بدانکه عرب از هر مصدر دو آزره چیزه اشتقاق میکنند :-

نماضی	مضارع	اسم فاعل	اسم مفعول	جحد	نفی
امر	نهی	اسم زمان	اسم مکان	اسم آل	اسم تفضیل
۱- ماضی	زمانه گذشته را گویند	۷- امر	فرمودن کای		
۲- مضارع	زمانه آئنده را گویند	۸- نهی	بازداشتن از کای		
۳- اسم فاعل	نام کارکننده را گویند	۹- اسم زمان	نام وقت کردن کای		
۳- اسم مفعول	نام کار کرده شده را گویند	۱۰- اسم مکان	نام جلی کردن کای		
۵- جحد	انکار ماضی را گویند	۱۱- اسم آل	نام آنچه کار بای کنند		
۶- نفی	انکار مستقبل را گویند	۱۲- اسم تفضیل	نام بهتر را گویند		

الذی یعطا داند
العنة شاکر کردن
العقد رگ کردن
القصد آنگ کردن
الکدیر جگر زدن
الحفرین کردن
الصابغ کبابی کردن
و بازداشتن
المغفرة والغفوة
و الغفران آمیزان
القادیو القادیة
و القدا و القدا
و القدا و القدا
الحیزتان بختن و
نان دادن -
الطمس محو کردن
العیس العیوس

۱۲

اشته دو آزره اقسام بطریق اختصار برآی حفظ مبتدیان مذکور میگردد

صرف صغیر فعل صحیح ثلاثی بیرون فعل یَفْعَلُ میچون الضَّرْبُ زَدْنُ

ضَرْبٌ	يَضْرِبُ	ضَرْبًا	فَهُوَ ضَارِبٌ	وَضْرِبٌ	يَضْرِبُ	ضَرْبًا	مَضْرُوبٌ
کَمْ يَضْرِبُ	لَمْ يَضْرِبْ	لَا يَضْرِبُ	لَا يَضْرِبُ	لَا يَضْرِبُ	لَا يَضْرِبُ	لَا يَضْرِبُ	لَا يَضْرِبُ
لِيَضْرِبَ	لِيَضْرِبَ	لِيَضْرِبَ	لِيَضْرِبَ	لِيَضْرِبَ	لِيَضْرِبَ	لِيَضْرِبَ	لِيَضْرِبَ
مَضْرِبٌ	مَضْرِبٌ	وَاللَّهُ مِنْهُ	مَضْرِبٌ	مَضْرِبٌ	مَضْرِبٌ	مَضْرِبٌ	مَضْرِبَةٌ
مَضْرِبَانِ	مَضْرِبٍ	وَمَضْرِبِيَّةٌ	مَضْرِبٌ	مَضْرِبَانِ	مَضْرِبَانِ	مَضْرِبَانِ	مَضْرِبِيَّةٌ
فَعَلَ التَّضْرِيبَ	أَضْرِبُ	أَضْرِبَانِ	أَضْرِبُونَ	أَضْرِبُ	أَضْرِبُ	أَضْرِبُ	أَضْرِبُ
ضَرْبِيَانِ	ضَرْبِيَّةٌ	ضَرْبٌ	ضَرْبِيَّةٌ	ضَرْبِيَّةٌ	ضَرْبِيَّةٌ	ضَرْبِيَّةٌ	يَا ضَرْبِيَّةُ

الذی یعطا داند
العنة شاکر کردن
العقد رگ کردن
القصد آنگ کردن
الکدیر جگر زدن
الحفرین کردن
الصابغ کبابی کردن
و بازداشتن
المغفرة والغفوة
و الغفران آمیزان
القادیو القادیة
و القدا و القدا
و القدا و القدا
الحیزتان بختن و
نان دادن -
الطمس محو کردن
العیس العیوس

رئیس ترش کردن. الحادش خواشیدن. الخلة آمیختن. الخطف ربودن الحلق موی ستردن و بر گلوی زدن. المملک و المملک بالحوکات التلت خداوندش من البتل جدا کردن، الجوزل بیدن الختمه مهر کردن و قرآن تمام کردن. تاج المصادر

بدانکه فعل لحدث است اورا محدثے باید۔ محدث اوفاعل اوست۔
 و فاعل فعل واحد بود و تشنیہ بود جمع بود۔ و ہر یک ازیں متکلم بود۔ و مخاطب
 بود۔ و غائب بود۔ و ہر یک ازیں سہ مذکر بود۔ و مؤنث بود۔ و احد یکے
 تشنیہ دو۔ جمع زیادہ ازدو۔ و متکلم سخن گویندہ را گویند۔ مخاطب آنکہ بارے
 سخن کنند۔ غائب آنکہ از دے سخن کنند۔ مذکر مرد۔ مؤنث زن۔ ماضی بر
 دو قسم است۔ ماضی معلوم و ماضی مجہول۔ ماضی معلوم را چہار دہ صیغہ
 است۔ شش ازاں غائب را و شش ازاں مخاطب را بود و دو ازاں
 حکایت نفس متکلم را بود۔ آں شش کہ غائب را بود۔ سہ ازاں مذکر را بود۔
 و سہ ازاں مؤنث را بود۔ و آں شش کہ مخاطب را بود۔ سہ ازاں مذکر را
 بود و سہ ازاں مؤنث را بود و آں دو کہ متکلم را بود۔ یکے ازاں واحد متکلم را
 بود۔ خواہ مذکر بود آں متکلم خواہ مؤنث و دوم متکلم مع الغیر را بود۔ خواہ
 تشنیہ بود آں متکلم خواہ جمع۔ خواہ مذکر بود۔ خواہ مؤنث۔ اکنون معانی و اوزہ
 اقسام بزبان پارسی بیان میکنیم۔ بِعَوْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَتَوْفِیْقِهِ ،
 رَبِّ یَسِّرْ وَاکْفِّرْ وَتَوَّابٌ خَیْرٌ۔

لغات ۱ فعل: کار، حدث: کار، لوی: محدث: کار، نوکنندہ را گویند۔ فاعل: کارکنندہ ۱۲
 ۲ ماضی مجہول را نیز چہار دہ صیغہ است۔ مضارع: حمد۔ نفی۔ امر و ہی بریں قیاس است ۱۳
 ۳ سہ ازاں مذکر را بود۔ صیغہ اول واحد مذکر غائب بود۔ دوم تشنیہ مذکر غائب را بود سوم جمع مذکر
 غائب را بود۔ صیغہ مذکر مخاطب بر قیاس مذکر غائب است ۱۴ دسہ ازاں مؤنث غائبہ را بود
 صیغہ اول احدہ مؤنث غائبہ را بود۔ دوم تشنیہ مؤنث غائبہ را بود سوم جمع مؤنث غائبہ را بود و شش صیغہ
 مخاطب بر قیاس شش صیغہ غائب است چنانچہ در جدول صفحہ آیندہ مرقوم است ۱۲ از عفی عنہ۔

له صَوَّبَ را از ضرباً بنا کردند حرفی اهل مفتوح بود تانی را نیز فتح دادند و لام کلمه ایی بر فتح کردند و تونین ممکن را حذف کردند لانه امازه الهم
والفعل لا یقبل امازه الهم الا تونین الهم فمضرب شد امازه ماضی یعنی (۸) مضارع آمده چنانچه شاعر گفته آمد ماضی

یعنی مضارع چند
جا چو عطف ماضی
بر مضارع در مقام
ابتداء بعد
موصول و نداء
لفظ حیث کلمات
در جزای شرط و عطف
و سرد و باشد در مقام
بعد جمله کوسه
توسیه متصل است
در جوابات قسم یا
حرف نفی از ان لانه
در صفت زام هم مکو
و غیر از بیشتر
یا دیگر این جمله است
طالب راه هدایت
له بلانکه صوَّبَ یما
در اصل صوَّبَ بود
چون تثنیه رسیدد
با سیباییست گفت
صوَّبَ زائد بر یک
را حذف کردند و
عوض از حذف و
الف آوردند صوَّبَ
شد بعد از ان هم را
آورده ما قبل هم را
مفهوم کردند صوَّبَ
شد از شرح صرت
بهائی که بدانکه
صوَّبَ هم در اصل
صوَّبَ بود است
چون جمع رسید

*** ترجمه صرف کبیر فعل ماضی معلوم ***

صرف کبیر فعل ماضی معلوم	ترجمه	در زمانه گذشته	صیغه واحد مذکر غائب	کلی
ضَرَبْتُ	زد آن یک مرد	"	صیغه واحد مذکر غائب	"
ضَرَبْتَا	زد آن دو مردان	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"
ضَرَبُوا	زدند آن همه مردان	"	صیغه جمع مذکر غائبین	"
ضَرَبْتُ	زد آن یک زن	"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"
ضَرَبْتَا	زدند آن دو زنان	"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	"
ضَرَبْنَ	زدند آن همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
ضَرَبْتُ	زدی تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
ضَرَبْتُمَا	زدید شما دو مردان	"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"
ضَرَبْتُمْ	زدید شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"
ضَرَبْتُ	زدی تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"
ضَرَبْتُمَا	زدید شما دو زنان	"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	"
ضَرَبْتُنَّ	زدید شما همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"
ضَرَبْتُ	زد من یک دریا یک زن	"	صیغه واحد متکلم	"
ضَرَبْنَا	زدیم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان	"	صیغه جمع متکلم و تثنیه متکلم یا صیغه جمع متکلم مع الخیر	"

سه بار یا بیشتر سیباییست گفت صوَّبَ زائد بر یک (را حذف کردند و عوض از حذف و الف آوردند که علامت جمع است بود از ان هم ادرا آوردند و ما قبل هم را مفوم کردند صوَّبَ هم و چون هم و از هر دو علامت بودند هم مفوم حاصل بود آنفابا نموده و در حذف کرده صوَّبَ هم گفته اند از شرح بهائی -

بدانکه : ماضی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

*** صرف کبیر فعل ماضی مجهول ***

فعل ماضی مجهول	در زمانه گذشته	صیغه واحد مذکر غائب	فعل ماضی مجهول
ضُرِبْتُ	زده شده آن یک مرد	صیغه واحد مذکر غائب	فعل ماضی مجهول
ضُرِبَا	زده شدند آن دو مرد	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"
ضُرِبُوا	زده شدند آن همه مردان	صیغه جمع مذکر غائبین	"
ضُرِيتُ	زده شد آن یک زن	صیغه واحد مؤنث غائبه	"
ضُرِيتَا	زده شدند آن دو زن	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	"
ضُرِينَ	زده شدند آن همه زنان	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
ضُرِيتُ	زده شدی تو یک مرد	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
ضُرِيتُمَا	زده شدید شما دو مرد	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"
ضُرِيتُمْ	زده شدید شما همه مردان	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"
ضُرِيتُ	زده شدی تو یک زن	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"
ضُرِيتُمَا	زده شدید شما دو زن	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	"
ضُرِيتُنَّ	زده شدید شما همه زنان	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"
ضُرِيتُ	زده شد من یک مرد یا یک زن	صیغه واحد متکلم	"
ضُرِيتُنَا	زده شدیم ما دو مرد یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان	صیغه جمع متکلم	"

له ضُرِبْتُ الخ
 از ضُرِبْتُ الخ
 بنا کردند حرف
 اول را ضم دادند
 ثانی را کسره
 ضُرِبْتُ الخ شد
 عمده الجواب فی
 اینجه الابواب
 ۱۲ - ۱۲ - ۱۲

بدانکه : مضارع را نیز چهارده صیغه است برقیاس ماضی معلوم :

*** صرف کبیر فعل مضارع معلوم ***

فعل مضارع معلوم

مضارع معلوم	صیغه واحد مذکر غائب	دوزخ حال یا استقبال	میزند یا خواهد زد آن یک مرد	یَضْرِبُ
"	صیغه تشبیه مذکر غائبین	"	میزند یا خواهند زد آن دو مردان	یَضْرِبَانِ
"	صیغه جمع مذکر غائبین	"	میزند یا خواهند زد آن همه مردان	یَضْرِبُونَ
"	صیغه واحد مؤنث غایبه	"	میزند یا خواهد زد آن یک زن	تَضْرِبُ
"	صیغه تشبیه مؤنث غائبین	"	میزند یا خواهند زد آن دوزخان	تَضْرِبَانِ
"	صیغه جمع مؤنث غایبات	"	میزند یا خواهند زد آن همه زنان	تَضْرِبْنَ
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	میزنی یا خواهی زد تو یک مرد	تَضْرِبُ
"	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	"	میزند یا خواهند زد شما دو مردان	تَضْرِبَانِ
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	میزند یا خواهند زد شما همه مردان	تَضْرِبُونَ
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	میزنی یا خواهی زد تو یک زن	تَضْرِبِیْنَ
"	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبین	"	میزند یا خواهند زد شما دوزخان	تَضْرِبَانِ
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	میزند یا خواهند زد شما همه زنان	تَضْرِبْنَ
"	صیغه واحد متکلم	"	میزنم یا خواهم زد من یک یا یکان	أَضْرِبُ
"	صیغه جمع متکلم	"	میزنیم یا خواهیم زد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان	نَضْرِبُ

له یَضْرِبُ
تَضْرِبُ أَضْرِبُ
تَضْرِبُ را از
ضَرْبٍ بنا کردند
یک حرف مفتوح
را از حرف اتین
بسكون فاعله
در او ش را آورده
فتح عین کلمه را به
کسره بدل کردند
بعده لام کلمه
را ضم اعرابی
دادند یَضْرِبُ
الخ شد ۱۲
کتاب عمدة الجواب
فی انبیه الابواب
انبیه الفاظ دیگر
در کتاب عمدة
الجواب موجود
است در آنجا
باید دید ۱۲

بدانکه مضارع مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

*** صرف بکیر فعل مضارع مجهول ***

فعل مضارع مجهول	صیغه واحد مذکر غائب	در زبان حال یا استقبال	فعل مضارع مجهول
يُضْرَبُ	صیغه واحد مذکر غائب	یا استقبال	زده شود یا زده خواهد شد آن یک مرد
يُضْرَبَانِ	صیغه تشبیه مذکر غائبین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن دو مردان
يُضْرَبُونَ	صیغه جمع مذکر غائبین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن همه مردان
تُضْرَبُ	صیغه واحد مؤنث غائبه	"	زده شود یا زده خواهد شد آن یک زن
تُضْرَبَانِ	صیغه تشبیه مؤنث غائبتین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن دو زنان
تُضْرَبْنَ	صیغه جمع مؤنث غائبات	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن همه زنان
تُضْرَبُ	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	زده شوی یا زده خواهی شد تو یک مرد
تُضْرَبَانِ	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما دو مردان
تُضْرَبُونَ	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما همه مردان
تُضْرَبِينَ	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	زده شوی یا زده خواهی شد تو یک زن
تُضْرَبَانِ	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبتین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما دو زنان
تُضْرَبْنَ	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما همه زنان
يُضْرَبُ	صیغه واحد متکلم	"	زده شوم یا زده خواهم شد من یک مرد یا یک زن
يُضْرَبُ	صیغه جمع متکلم	"	زده شویم یا زده خواهیم شد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان

له يُضْرَبُ
الخ را از يُضْرَبُ
بنابر حذف
اول راضیه
دادند ما قبل
آخر را فتح
يُضْرَبُ شد
کتاب عمده
الجواب ۱۲ -
سؤال - حرف
اول مضموم
دعین کلمه
را مفتوح
چرا کردند -
جواب - تا فرق
شود. در میان
معلوم و مجهول ۱۲
شرح -

لہ ضارب از لیفرب بنا کر دنیا حرف مضارع اخذت کردن فاکلمه راجح دادند بعوضه میان فاعین کلیمه الف زائده در آوردند بعوضه

توین تکت در آخرش
لاحق نمودند برائے
فروق میان اسم مفعول
ضارب شد اعمده
اجواب فی البیتہ
الابواب ۱۲ ابدال تک
جمع فاعل بر وزن
ذیل سے آید۔
شرب جمع شارب
بذل جمع بازل
بسل جمع باسل
طلب جمع طلب
سحر جمع ساجر
سحر جمع ساجر
قضاة جمع قاضین
ھلک جمع ہالک
طہار جمع کلہا
بڈ لہ جمع بادل
چٹان جمع حاطط
صحن جمع صحن
شباب جمع شابت
جنان جمع جان
کتابہ جمع صحت
نہایت جمع تاہب
شہود جمع شہاد
قتلین جمع ضائق
جہال جمع جاہل
نوارس جمع قاریس
اڈو جمع وادی
قوارب جمع قاری
اباھیل جمع
یاھل
ہذا جمع شاد

اسم فاعل مذکر			صرف کبیر اسم فاعل عام	اسم فاعل مؤنث
○ ○ ○ ○ ○			ضارب ^۱ یکم روز زندہ	ضاربت ^۲ یکم روز زندہ
ضاربان ^۳ دوزخ زندگان			ضاربان ^۴ دوزخ زندگان	ضاربات ^۵ ہزاران زندگان
ضاربون ^۶ ہمہ زمان زندگان			ضارب ^۷ ہمہ زمان زندگان	ضاربات ^۸ ہمہ زمان زندگان
ضرب ^۹ " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۱۰} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۱۱} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۱۲} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۱۳} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۱۴} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۱۵} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۱۶} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۱۷} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۱۸} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۱۹} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۲۰} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۲۱} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۲۲} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۲۳} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۲۴} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۲۵} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۲۶} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۲۷} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۲۸} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۲۹} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۳۰} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۳۱} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۳۲} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۳۳} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۳۴} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۳۵} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۳۶} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۳۷} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۳۸} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۳۹} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۴۰} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۴۱} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۴۲} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۴۳} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۴۴} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۴۵} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۴۶} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۴۷} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۴۸} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۴۹} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۵۰} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۵۱} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۵۲} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۵۳} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۵۴} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۵۵} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۵۶} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۵۷} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۵۸} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۵۹} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۶۰} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۶۱} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۶۲} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۶۳} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۶۴} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۶۵} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۶۶} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۶۷} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۶۸} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۶۹} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۷۰} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۷۱} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۷۲} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۷۳} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۷۴} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۷۵} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۷۶} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۷۷} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۷۸} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۷۹} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۸۰} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۸۱} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۸۲} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۸۳} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۸۴} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۸۵} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۸۶} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۸۷} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۸۸} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۸۹} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۹۰} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۹۱} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۹۲} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۹۳} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۹۴} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۹۵} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۹۶} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۹۷} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۹۸} " " " " " " " " " " " "
ضرب ^{۹۹} " " " " " " " " " " " "			ضرب ^{۱۰۰} " " " " " " " " " " " "	ضرب ^{۱۰۱} " " " " " " " " " " " "

عامہ بد ایک اسم فاعل از ثلاثی مجرد بردن فاعل سے آید۔ غالباً چون کلابک ظالمان طالبتون کلابتہ ظالبتان کلابات وگاہے بردن فعیل سے آید چون شریف وکلمے بردن فعل سے آید چون حسن وگاہے بردن فعال وفعال ہم آید چون جبان وختن وضع و ذکول و شجاع و بردن فعلانیز آید چون رحمان و ہر جہ برس وزن آمدہ است آل راصفت مشبہ خوانند ۱۲ صرف میر وکلمہ سے در اسم فاعل زمانہ حال یا استقبال نیز موجود است ہلذاتی تحفۃ الطلیار ۱۲۔

منہ عنی عنہ عنہ سفینۃ صغیرہ ۱۲ - محمد طہار جہی ۱۲!

* صرف کیر اسم مفعول * *

صیغہ واحد مذکر اسم مفعول	دوزنا زمان یا استقبال	یک مرد زده شد	مَضْرُوبٌ ۱۱
صیغہ تشبیه مذکر اسم مفعول	"	دو مردان زده شدگان	مَضْرُوبَانِ ۱۲
صیغہ جمع مذکر اسم مفعول	"	ہمہ مردان زده شدگان	مَضْرُوبُونَ ۱۳
صیغہ واحد مؤنث اسم مفعول	"	یک زن زده شدہ	مَضْرُوبَةٌ ۱۴
صیغہ تشبیه مؤنث اسم مفعول	"	دو زنان زده شدگان	مَضْرُوبَتَانِ ۱۵
صیغہ جمع مؤنث اسم مفعول	"	ہمہ زنان زده شدگان	مَضْرُوبَاتٌ ۱۶
صیغہ جمع مؤنث کسر اسم مفعول	"	ہمہ زنان زده شدگان	مَضَارِيبُ ۱۷
صیغہ واحد مذکر مصغر اسم مفعول	"	یک مرد اندک زده شدہ	وَمَضَارِيبٌ ۱۸
صیغہ واحد مؤنث مصغر اسم مفعول	"	یک زن اندک زده شدہ	وَمَضَارِيبَةٌ ۱۹

عہ
 مَضَارِيبٌ
 جمع مَضْرُوبٍ
 وَمَضَارِيبَةٌ
 وَمَضَارِيبٌ
 ایضاً - ۱۱
 مَفَاعِلُ جَمْعِ
 مَفْعُولٍ
 مَفْعَلَةٌ
 مَفْعُولٌ
 مَفْعَلَةٌ
 مَفَاعِلُ جَمْعِ
 مَفْعُولٍ ۱۲

لہ بدانکہ اسم مفعول کلمے سے معنی آید جائے تکلم و مخاطب فاعل بنا چاہے گوئی اَنَا مَضْرُوبٌ وَ اَنْتَ
 مَضْرُوبٌ وَ هُوَ مَضْرُوبٌ ۱۲ لہ بدانکہ اسم مفعول از تلافی مجرد بردن مَفْعُولِ سے آید غالباً چوں
 مَضْرُوبٌ وَ مَفْعُولٌ و از غیر تلافی مجرد بردن فعل مضارع ال یاب سے آید یا بردن میم مضمر سے
 بجائے حرف مضارع و بفتح ماقبل آخر تثنیہ در آخر او مثل مَلْکُومٌ وَ مَدْخَرُجٌ و اسم مفعول پرش
 صیغہ سے آید سے از ال مذکر و الود مساز ال مؤنث و الود ۱۲ صرف بہائی قریبہ ۱۳ لہ مَضْرُوبٌ
 راز لُضْمِ بِنَاکِ دِنْدِ یا حرف مضارع و احدک کردند بجائش میم مفعولہ در آوردند و علی کلمہ راضیہ دادہ و او ساکن
 برائے وزن مَفْعُولٌ و آورده تثنیہ تمکن و علامت اہمیت در آخرش لاق مؤنثہ مَضْرُوبٌ شد ۱۲ عمدۃ الجواب فی
 اثبتہ الاولاب ۱۲ عہ بدانکہ اسم مفعول از مضارع مجہول میگردند ۱۳ -

بدانکه فعل جحد مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم و مجهول :-

* صرف کبیر فعل جحد مجهول *		فعل جحد مجهول	
فعل جحد مجهول	صیغه واحد مذکر غائب	در زمانه گذشته	زده نشد آن یک مرد كَمْ يُضْرَبُ
»	صیغه تثنیه مذکر غائبین	»	زده نشد آن دو مردان كَمْ يُضْرَبَانِ
»	صیغه جمع مذکر غائبین	»	زده نشد آن همه مردان كَمْ يُضْرَبُونَ
»	صیغه واحد مؤنث غایبه	»	زده نشد آن یک زن كَمْ تُضْرَبُ
»	صیغه تثنیه مؤنث غائبین	»	زده نشد آن دو زنان كَمْ تُضْرَبَانِ
»	صیغه جمع مؤنث غایبات	»	زده نشد آن همه زنان كَمْ يُضْرَبْنَ
»	صیغه واحد مذکر مخاطب	»	زده نشدی تو یک مرد كَمْ تُضْرَبُ
»	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	»	زده نشدید شما دو مردان كَمْ تُضْرَبَانِ
»	صیغه جمع مذکر مخاطبین	»	زده نشدید شما همه مردان كَمْ تُضْرَبُونَ
»	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	»	زده نشدی تو یک زن كَمْ تُضْرَبِينَ
»	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبین	»	زده نشدید شما دو زنان كَمْ تُضْرَبَانِ
»	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	»	زده نشدید شما همه زنان كَمْ تُضْرَبْنَ
»	صیغه واحد متکلم	»	زده نشدم من یک مرد یا یک زن كَمْ أَضْرَبُ
»	صیغه جمع متکلم	»	زده نشدیم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان كَمْ نَضْرَبُ

بدانکه فعل نفی معلوم را نیز چهارده صیغه است برقیاس ماضی معلوم :-

*** صرف کبیر فعل نفی معلوم ***

فعل نفی معلوم

فعل نفی معلوم	صیغه واحد مذکر غائب	در زمان حال یا استقبال	نمیزند یا نخواهند زدن یک مرد	لَا يَضْرِبُ
"	صیغه تشبیه مذکر غائبین	"	نمیزند یا نخواهند زدن مردان	لَا يَضْرِبُونَ
"	صیغه جمع مذکر غائبین	"	نمیزند یا نخواهند زدن همه مردان	لَا يَضْرِبُونَ
"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"	نمیزند یا نخواهند زدن یک زن	لَا تَضْرِبُ
"	صیغه تشبیه مؤنث غائبتین	"	نمیزند یا نخواهند زدن دوزنان	لَا تَضْرِبْنَ
"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"	نمیزند یا نخواهند زدن همه زنان	لَا تَضْرِبْنَ
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	نمیزنی یا نخواهی زد تو یک مرد	لَا تَضْرِبْ
"	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	"	نمیزند یا نخواهید زد شما مردان	لَا تَضْرِبُوا
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	نمیزند یا نخواهید زد شما همه مردان	لَا تَضْرِبُوا
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	نمیزنی یا نخواهی زد تو یک زن	لَا تَضْرِبِي
"	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبتین	"	نمیزند یا نخواهید زد شما دوزنان	لَا تَضْرِبْنَ
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	نمیزند یا نخواهید زد شما همه زنان	لَا تَضْرِبْنَ
"	صیغه واحد متکلم	"	نمیزتم یا نخواهم زد من یک مرد یا یک زن	لَا أَضْرِبُ
"	صیغه جمع متکلم	"	نمیزتم یا نخواهیم زد ما مردان یا مردان و زنان یا همه مردان یا همه زنان	لَا نَضْرِبُ

لا يَضْرِبُ
 را از يَضْرِبُ
 انچه بنا کردند
 چون لاتے نفی
 در او نش در آوردند
 پس معنی مثبت
 را منفی گردانید
 و آخرش را فتح
 نکردند زیرا که
 لازاقیه را در لفظ
 دخل نیست ۱۲

بدانکه فعل نفی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

*** صرف کبیر فعل نفی مجهول ***

فعل نفی مجهول		فعل نفی مجهول	
لا اضرِبُ	زده نمیشوی یا زده نخواهد شد آن یک مرد	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب
لا اضرِبِیْنَ	زده نمیشوید یا زده نخواهند شد آن دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین
لا اضرِبُوْا	زده نمیشوید یا زده نخواهند شد آن همه مردان	"	صیغه جمع مذکر غائبین
لا اضرِبُ	زده نمیشوی یا زده نخواهد شد آن یک زن	"	صیغه واحد مؤنث غایبه
لا اضرِبِیْنَ	زده نمیشوید یا زده نخواهند شد آن زنان	"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین
لا اضرِبْنَ	زده نمیشوید یا زده نخواهند شد آن همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث غائبات
لا اضرِبُ	زده نمیشوی یا زده نخواهی شد تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر مخاطب
لا اضرِبِیْنَ	زده نمیشوید یا زده خواهید شد شما دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین
لا اضرِبُوْا	زده نمیشوید یا زده خواهید شد شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکر مخاطبین
لا اضرِبُ	زده نمیشوی یا زده نخواهی شد تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه
لا اضرِبِیْنَ	زده نمیشوید یا زده خواهید شد شما دو زن	"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین
لا اضرِبْنَ	زده نمیشوید یا زده خواهید شد شما همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات
لا اضرِبُ	زده نمیشویم یا زده نخواهیم شد من یک مرد یا یک زن	"	صیغه واحد مکمل
لا اضرِبُوْا	زده نمیشویم یا زده نخواهیم شد ما دو مرد و دو زن یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان	"	صیغه جمع مکمل

ع
یعنی نفی فعل
مضارع مجهول ۱۳

له بدائكون مضارع راجع مستقبل گرداند میزان الصرف مطیع محبتائی ملا، و مضارع حال در مضارع نماند ۱۲ حاشیه تحت السطر و کن مضارع راجع مستقبل منفی گرداند ۱۲ فصول آیری و کاسه کن را محمول بر کلمه (۱۸) جازم سازند و حرف جازم قرار دهند کقول مصرع

بدانکه فعل نفی مؤکد معلوم را چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

فعل نفی مؤکد معلوم **صرف کبیر فعل نفی معلوم مؤکد بالن ناصبه**

فعل نفی مؤکد معلوم	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن یک مرد	لَنْ يَضْرِبَ
"	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن دو مرد را	لَنْ يَضْرِبَا
"	"	صیغه جمع مذکر غائبین	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن همه مرد را	لَنْ يَضْرِبُوا
"	"	صیغه واحد مؤنث غائبه	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن یک زن	لَنْ تَضْرِبَ
"	"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن دو زن را	لَنْ تَضْرِبَا
"	"	صیغه جمع مؤنث غائبات	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن همه زنان	لَنْ يَضْرِبْنَ
"	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	هرگز نرنی یا نخواهی زد تو یک مرد	لَنْ تَضْرِبَ
"	"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	هرگز نرنید یا نخواهید زد شما دو مرد را	لَنْ تَضْرِبَا
"	"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	هرگز نرنید یا نخواهید زد شما همه مرد را	لَنْ تَضْرِبُوا
"	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	هرگز نرنی یا نخواهی زد تو یک زن	لَنْ تَضْرِبِي
"	"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	هرگز نرنید یا نخواهید زد شما دو زن را	لَنْ تَضْرِبَا
"	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبتین	هرگز نرنید یا نخواهید زد شما همه زنان	لَنْ تَضْرِبْنَ
"	"	صیغه واحد متکلم	هرگز نزنم یا نخواهم زدن یک یا یک زن	لَنْ أَضْرِبَ
"	"	صیغه جمع متکلم	هرگز نزنیم یا نخواهیم زد ما دو مرد را یا دو زنان یا همه مرد را یا همه زنان	لَنْ نَضْرِبَ

فَلَنْ يَجْلِبُ الْعَجَبِيْنَ
بعد ك منظور اندر
الاصول ص ۱۲۴
له كَنْ يَضْرِبُ
الح راز از يَضْرِبُ
يُنَاكِرُونَ چون كَنْ
ناصبه در اولش
در آوردند آخرش
را نصب کرده اند
نصبی ظهور فحاشات
شد در پنج صیغه
سقوط نون امری
شد در هفت صیغه
و پنج نشد در دو
صیغه زیرا نچه بینی
است المبتدئ ما
لا یقید احضرا
بدخول العوامل
المختلفة علیه
لَنْ يَضْرِبَ الح
شد ۱۲ کتاب عمده
الجواب ص ۳۵
لَنْ يَضْرِبَ هرگز
نزنند این موافق
تبره تفسیر حسینی است
چنانچه در آیات
ذیل آمده كَنْ تَضْرِبُ
عَلَا طَعَامًا وَ تَأْجِدُ
هرگز مینورانیم کرد
بریک طعام قوله
وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ
اینها در هرگز

خوشنود نمودند از تو بود ۱۲ منه ایضا چا حرف فعل مضارع را نصب دهند و حرف نواصب در یک بیت یک جا آمده اند
ان وكنی پس كے اذان این چا حرف معتبره نصب قبل کند این جمله دائم اقتضا - ۱۲ منه

* صرف کبیر فعل نفی مجهول مؤکد بالئن ناصبه *			فعل نفی مؤکد مجهول
فعل نفی مجهول مؤکد	صیغه واحد مذکر غائب	در زمان حال یا استقبال	هرگز زده نشود یا زده نخواهد شد آن یک مرد کَنْ يُضْرَبُ
"	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"	هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن دو مرد کَنْ يُضْرَبَا
"	صیغه جمع مذکر غائبین	"	هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن همه مردان کَنْ يُضْرَبُوا
"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"	هرگز زده نشود یا زده نخواهد شد آن یک زن کَنْ تُضْرَبُ
"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	"	هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن دو زن کَنْ تُضْرَبَا
"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"	هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن همه زنان کَنْ يُضْرَبْنَ
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	هرگز زده نشوی یا زده نخواهی شد تو یک مرد کَنْ تُضْرَبُ
"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"	هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما دو مرد کَنْ تُضْرَبَا
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما همه مردان کَنْ تُضْرَبُوا
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	هرگز زده نشوی یا زده نخواهی شد تو یک زن کَنْ تُضْرَبِي
"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	"	هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما دو زن کَنْ تُضْرَبَا
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما همه زنان کَنْ تُضْرَبْنَ
"	صیغه واحد متکلم	"	هرگز زده نشوم یا زده نخواهم شد من یک مرد یا یک زن کَنْ أُضْرَبُ
"	صیغه جمع متکلم	"	هرگز زده نشویم یا زده نخواهیم شد ما دو مرد یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان کَنْ نُضْرَبُ

لَعْنَةُ كَنْ يُضْرَبُ
 هرگز زده نشود
 این ترجمه موافق
 تفسیر حشینی است
 چنانچه گفته کَنْ
 تَقْبِلُ تَوْبَةَ هُوَ
 هرگز پذیرفته نشود
 توبه ایشان پاره
 سوم و قوله تعالى
 فَان يَقْبِلَ مِنْهُ
 پس پذیرفته نشود
 آل دین از پاره
 سوم تفسیر حشینی ۱۲
 من

سہ در زمانہ حال میں معنی موافق قول امام دین است چنانچہ در شرح تہسیل آورده کل انشاء لزم من حال من حیث کونہ انشاء ۱۲

نوار الوصول شرح
فصول اکبر علیہ
اضربت الخ بذاک
نون تاکید یعنی البتہ
سے آید و از آنجا کہ
تاکید در چیزے حال
درمانی ممکن نیست
ہم چنین در حال
زمانہ حال کہ جنہاں
فائدہ ندارد مخفی
شد دخول آں بر
صیغہ استقبال ۱۱
مولوی انور علی ۱۲
مردم حاشیہ صوفی ۱۲
بداکہ نزد کوفین
نون ثقیلہ است و
نون خفیفہ فروغے
وزیر بصیرین ہر یک
باصول خود است ۱۱
کذا فی المعنی و میزان
الصرف مطبع مجتبیٰ
مشا بلاکہ نون بر
دو قسم است نون
تاکید ثقیلہ و نون
تاکید خفیفہ نون تاکید
ثقیلہ نسبت مشد
نون تاکید خفیفہ
نویست ساکن
و خفیفہ نون تاکید
ثقیلہ در امر و نہی و
دیگر ہر جا کہ معنی
طلب باشد سے آید
بہر جا کہ نون تاکید
ثقیلہ سے آید خفیفہ نیز سے آید مگر در صیغہائے تشنیہ و جمع مؤنث شرح صرف بہائی ۱۱ منہ

* صرف کبیر فعل امر حاضر معلوم بے لام *			
فعل امر حاضر معلوم بے لام	بزن تو یک مرد	لوزمانہ حال	صیغہ واحد مذکر
اضْرِبْ	بزن تو یک مرد	حال	صیغہ واحد مذکر
اضْرِبَا	بزنیہ شما دو مرداں	"	صیغہ تشنیہ مذکر
اضْرِبُوا	بزنیہ شما ہمہ مرداں	"	صیغہ جمع مذکر
اضْرِبِيْ	بزن تو یک زن	"	صیغہ واحد مؤنث
اضْرِبَا	بزنیہ شما دو زناں	"	صیغہ تشنیہ مؤنث
اضْرِبِيْنَ	بزنیہ شما ہمہ زناں	"	صیغہ جمع مؤنث
* امر حاضر معلوم بانون تاکید ثقیلہ *			
امر حاضر معلوم بانون تاکید ثقیلہ	ضرب بزن تو یک مرد	"	صیغہ واحد مذکر
اضْرِبْ	ضرب بزن تو یک مرد	"	صیغہ واحد مذکر
اضْرِبَا	ضرب بزنیہ شما دو مرداں	"	صیغہ تشنیہ مذکر
اضْرِبِيْنَ	ضرب بزنیہ شما ہمہ مرداں	"	صیغہ جمع مذکر
اضْرِبِيْ	ضرب بزن تو یک زن	"	صیغہ واحد مؤنث
اضْرِبَا	ضرب بزنیہ شما دو زناں	"	صیغہ تشنیہ مؤنث
اضْرِبِيْنَ	ضرب بزنیہ شما ہمہ زناں	"	صیغہ جمع مؤنث
* امر حاضر معلوم بانون تاکید خفیفہ *			
امر حاضر معلوم بانون تاکید خفیفہ	ضرب بزن تو یک مرد	"	صیغہ واحد مذکر
اضْرِبْ	ضرب بزن تو یک مرد	"	صیغہ واحد مذکر
اضْرِبِيْنَ	ضرب بزنیہ شما ہمہ مرداں	"	صیغہ جمع مذکر
اضْرِبِيْ	ضرب بزن تو یک زن	"	صیغہ واحد مؤنث

ثقیلہ سے آید خفیفہ نیز سے آید مگر در صیغہائے تشنیہ و جمع مؤنث شرح صرف بہائی ۱۱ منہ

*** صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بالام ***

فعل امر حاضر مجہول بالام	در زمان حال یا استقبال	صیغہ واحد مذکر	زردہ شو تو یک مرد	فعل امر حاضر مجہول بالام
"	"	صیغہ تثنیہ مذکر	زردہ شوید شما دو مرد	لِتَضْرَبْ
"	"	صیغہ جمع مذکر	زردہ شوید شما ہمہ مرداں	لِتَضْرَبُوا
"	"	صیغہ واحد مؤنث	زردہ شو تو یک زن	لِتَضْرَبِيْ
"	"	صیغہ تثنیہ مؤنث	زردہ شوید شما دو زناں	لِتَضْرَبَا
"	"	صیغہ جمع مؤنث	زردہ شوید شما ہمہ زناں	لِتَضْرَبْنَ

*** صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بانون تاکید ثقیلہ ***

فعل امر حاضر مجہول بانون تاکید ثقیلہ	در زمان حال یا استقبال	صیغہ واحد مذکر	ضرد زردہ شو تو یک مرد	فعل امر حاضر مجہول بانون تاکید ثقیلہ
"	"	صیغہ تثنیہ مذکر	ضرد زردہ شوید شما دو مرد	لِتَضْرَبَنَّ
"	"	صیغہ جمع مذکر	ضرد زردہ شوید شما ہمہ مرداں	لِتَضْرَبَنَّ
"	"	صیغہ واحد مؤنث	ضرد زردہ شو تو یک زن	لِتَضْرَبَنَّ
"	"	صیغہ تثنیہ مؤنث	ضرد زردہ شوید شما دو زناں	لِتَضْرَبَنَّ
"	"	صیغہ جمع مؤنث	ضرد زردہ شوید شما ہمہ زناں	لِتَضْرَبَنَّ

*** صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بانون تاکید خفیفہ ***

فعل امر حاضر مجہول بانون تاکید خفیفہ	در زمان حال یا استقبال	صیغہ واحد مذکر	ضرد زردہ شو تو یک مرد	فعل امر حاضر مجہول بانون تاکید خفیفہ
"	"	صیغہ جمع مذکر	ضرد زردہ شوید شما ہمہ مرداں	لِتَضْرَبْنَ
"	"	صیغہ واحد مؤنث	ضرد زردہ شو تو یک زن	لِتَضْرَبْنَ

لہ قولہ در زمانہ
حال این معنی
موافق قول امام
در اینست
چنانچہ در شرح
تہلیل آورده کل
انشاء لہ زمن
حال من حیث
کونہ انشاء ۱۳
نوادرا الوصول ص ۱۴
در زمانہ
استقبال این معنی
موافق قول ابن
مالک است -
چنانچہ در تہلیل
گفتہ الامر
مستقبل ابداً
۱۳ نوادرا الوصول
ص ۱۴

*** صرف کبیر فعل امر غائب معلوم ***

فعل امر غائب معلوم

فعل امر غائب معلوم باللام	صیغہ واحد مذکر غائب	در زمانہ استقبالی در زمانہ حال	باید کہ بزند آن یک مرد	لِيَضْرِبَ
"	صیغہ تشنید مذکر غائبین	"	باید کہ بزنند آن دو مردان	لِيَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مذکر غائب	"	باید کہ بزنند آن ہمہ مردان	لِيَضْرِبُوا
"	صیغہ واحد مؤنث غائبہ	"	باید کہ بزند آن یک زن	لَتَضْرِبَ
"	صیغہ تشنید مؤنث غائبتین	"	باید کہ بزنند آن دو زنان	لَتَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مؤنث غایبات	"	باید کہ بزنند آن ہمہ زنان	لَتَضْرِبْنَ
"	صیغہ واحد متکلم	"	باید کہ بزنی من یک مرد یا یک زن	اِضْرِبْ
"	صیغہ جمع متکلم	"	باید کہ بزیم ما دو مردان یا دو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	لِنَضْرِبْ

*** فعل امر غائب معلوم بانون تاکید تقیلہ و خفیفہ ***

بانون تقیلہ خفیفہ

"	صیغہ واحد مذکر غائب	"	ضرور باید کہ بزند آن یک مرد	لِيَضْرِبَنَّ
"	صیغہ تشنید مذکر غائبین	"	ضرور باید کہ بزنند آن دو مردان	لِيَضْرِبَانَّ
"	صیغہ جمع مذکر غائبین	"	ضرور باید کہ بزنند آن ہمہ مردان	لِيَضْرِبُنَّ
"	صیغہ واحد مؤنث غائبہ	"	ضرور باید کہ بزند آن یک زن	لَتَضْرِبَنَّ
"	صیغہ تشنید مؤنث غائبتین	"	ضرور باید کہ بزنند آن دو زنان	لَتَضْرِبَانَّ
"	صیغہ جمع مؤنث غایبات	"	ضرور باید کہ بزنند آن ہمہ زنان	لَتَضْرِبُنَّ
"	صیغہ واحد متکلم	"	ضرور باید کہ بزنی من یک مرد یا یک زن	اِضْرِبِيَنَّ
"	صیغہ جمع متکلم	"	ضرور باید کہ بزیم ما دو مردان یا دو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	لِنَضْرِبِيَنَّ

لہ قولہ در زمانہ استقبال این معنی موافق قول ابن مالک است چنانچہ در تہلیل کفۃ الامور مستقبل ابداً ۱۲۱ نوار الی وصول صفحہ ۱۶ لہ قولہ یاد زمانہ حال این معنی موافق قول دہامینی است چنانچہ در شرح تہلیل کفۃ کل انشاء لہ زمن حال من حیث کونہ انشاء ۱۲ نوار الی وصول صفحہ ۱۶ لہ لِيَضْرِبَنَّ ہر آئینہ کہ بزند گفتن نیز جائز است ۱۲ منہ

*** صرف کبیر فعل امر غائب مجهول ***

فعل امر غائب مجهول	صیغه واحد مذکر غائب	در زمان حال یا استقبال	باید که زده شود آن یک مرد	فعل امر غائب مجهول
"	صیغه تثنیة مذکر غائبین	"	باید که زده شوند آن دو مرد	لِیَضْرَبَا
"	صیغه جمع مذکر غائبین	"	باید که زده شوند آن همه مردان	لِیَضْرَبُوا
"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"	باید که زده شود آن یک زن	لِیَضْرَبُ
"	صیغه تثنیة مؤنث غائبتین	"	باید که زده شوند آن دو زنان	لِیَضْرَبَا
"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"	باید که زده شوند آن همه زنان	لِیَضْرَبْنَ
"	صیغه واحد متکلم	"	باید که زده شوم من یک مرد یا یک زن	اِضْرَبْ
"	صیغه جمع متکلم	"	باید که زده شویم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان	اِضْرَبْ

*** فعل امر غائب مجهول بانون ثقیله و خفیفه ***

بانون ثقیله	فعل امر غائب مجهول بانون ثقیله و خفیفه	بانون خفیفه
لِیَضْرَبَنَّ	صیغه واحد مذکر غائب	ضرور باید که زده شود آن یک مرد
لِیَضْرَبَانَّ	صیغه تثنیة مذکر غائبین	ضرور باید که زده شوند آن دو مرد
لِیَضْرَبَنْ	صیغه جمع مذکر غائبین	ضرور باید که زده شوند آن همه مردان
لِیَضْرَبَنَّ	صیغه واحد مؤنث غائبه	ضرور باید که زده شود آن یک زن
لِیَضْرَبَانَّ	صیغه تثنیة مؤنث غائبتین	ضرور باید که زده شوند آن دو زنان
لِیَضْرَبَنْ	صیغه جمع مؤنث غائبات	ضرور باید که زده شوند آن همه زنان
اِضْرَبَنَّ	صیغه واحد متکلم	ضرور باید که زده شوم من یک مرد یا یک زن
اِضْرَبَنْ	صیغه جمع متکلم	ضرور باید که زده شویم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان

له قوله در زمانه
حال این معنی
موافق قول در اینی
است کما مر ۱۲
له در زمانه استقبال
این معنی موافق
قول ابن مالک
ست چنانچه در
تسهیل گفته آمد
مستقبل ابد ۱۲
نوادرا الوصول
صفحه ۱۶ -

له بدانکه نهی فعل مضارع است که در اول اولانا میباید جازمه می آید و آخرش را مجزوم گردانند بطریقیکه در امر مذکور شده نهی در لفظ چهل امر است و در احکام مجزوم شدن آخر و در معنی مخالف است چرا که امر مجزومون کاره بود و نهی بازداشتن از فری و نهی بر دو قسم است نهی حاضر و نهی غائب و هر یک از این هر دو معلوم و مجهول است ۱۲ صرف بهائی قدیم ص ۱۲ - ۱۳

له بدانکه در نهی معنی حال یا استقبال هر دو جائز است بر اختلاف قولین کما مر ۱۲ منته

*** فعل نهی حاضر معلوم * صرف کبیر فعل نهی حاضر معلوم ***

فعل نهی حاضر معلوم	صیغه واحد مذکر مخاطب	در زمان حال یا استقبال	مرن تو یک مرد	لَا تَقْضِرْ بَئ
"	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	"	مرنید شما دو مردان	لَا تَقْضِرْ بَا
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	مرنید شما همه مردان	لَا تَقْضِرْ بُوَا
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	مرن تو یک زن	لَا تَقْضِرْ بِنِي
"	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبتین	"	مرنید شما دو زنان	لَا تَقْضِرْ بِنَا
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	مرنید شما همه زنان	لَا تَقْضِرْ بِنُوَا

*** فعل نهی حاضر معلوم بانون تاکید ثقیله ***

بانون تاکید ثقیله	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	هرگز مرن تو یک مرد	لَا تَقْضِرْ بِنَّ
"	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	"	هرگز مرنید شما دو مردان	لَا تَقْضِرْ بِنَّا
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	هرگز مرنید شما همه مردان	لَا تَقْضِرْ بِنُوَا
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	هرگز مرن تو یک زن	لَا تَقْضِرْ بِنِنِي
"	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبتین	"	هرگز مرنید شما دو زنان	لَا تَقْضِرْ بِنِنَا
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	هرگز مرنید شما همه زنان	لَا تَقْضِرْ بِنِنُوَا

*** فعل نهی حاضر معلوم بانون تاکید خفیفه ***

بانون تاکید خفیفه	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	هرگز مرن تو یک مرد	لَا تَقْضِرْ بِنْ
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	هرگز مرنید شما همه مردان	لَا تَقْضِرْ بِنْ
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	هرگز مرن تو یک زن	لَا تَقْضِرْ بِنِي

* صرف کبیره فعل نهی حاضر مجهول			فعل نهی حاضر مجهول
فعل نهی حاضر مجهول	دردانه متعالیه یا حال له	صیغه واحد مذکر مخاطب	زده مشو تو یک مرد
"	"	صیغه تنهیه مذکر مخاطب	زده نشوید شما دو مردان
"	"	صیغه جمع مذکر مخاطب	زده نشوید شما همه مردان
"	"	صیغه واحده مؤنث مخاطبه	زده مشو تو یک زن
"	"	صیغه تنهیه مؤنث مخاطبتین	زده نشوید شما دو زنان
"	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	زده نشوید شما همه زنان
* با نون تاکید ثقیله			با نون تاکید ثقیله
"	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	هرگز زده مشو تو یک مرد
"	"	صیغه تنهیه مذکر مخاطب	هرگز زده نشوید شما دو مردان
"	"	صیغه جمع مذکر مخاطب	هرگز زده نشوید شما همه مردان
"	"	صیغه واحده مؤنث مخاطبه	هرگز زده مشو تو یک زن
"	"	صیغه تنهیه مؤنث مخاطبتین	هرگز زده نشوید شما دو زنان
"	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	هرگز زده نشوید شما همه زنان
* با نون تاکید خفیفه			با نون تاکید خفیفه
"	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	هرگز زده مشو تو یک مرد
"	"	صیغه جمع مذکر مخاطب	هرگز زده نشوید شما همه مردان
"	"	صیغه واحده مؤنث مخاطبه	هرگز زده مشو تو یک زن

له قوله در زمانه
استقبال این معنی
موافق قول ابن
مالک است
چنانکه در تفسیر
تفسیر الامد
مستقبل ابداً
نوادرا الوصول
له
قوله در زمانه
حال این معنی
موافق قول امام
دماسینی است
چنانکه در شرح
تفسیر آورده
بکل انشاء له
زمن حال من
حیث کوننا
انشاء نوادرا
الوصول ۱۲

*** صرف کبیر فعل نہی غائب معلوم ***

فعل نہی غائب معلوم	در زمانہ حال یا استقبال	صیغہ واحد مذکر غائب	فعل نہی غائب معلوم
لَا يَضْرِبُ	نزند آں یک مرد	صیغہ واحد مذکر غائب	فعل نہی غائب معلوم
لَا يَضْرِبَانِ	نزند آں دو مرداں	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"
لَا يَضْرِبُونَا	نزند آں ہمہ مرداں	صیغہ جمع مذکر غائبین	"
لَا تَضْرِبُ	نزند آں یک زن	صیغہ واحد مؤنث غائبہ	"
لَا تَضْرِبَانِ	نزند آں دو زناں	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبین	"
لَا تَضْرِبْنَ	نزند آں ہمہ زناں	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"
لَا أَضْرِبُ	نزنم من یک مرد یا یک زن	صیغہ واحد متکلم	"
لَا أَضْرِبُ	نزنیم ما دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں	صیغہ جمع متکلم	"

۱۰
در نہی معنی حال یا استقبال ہر دو جائز است براختلاف توہین کما مرصفاً ۱۲

*** فعل نہی غائب معلوم بانون کبیر ثقیلہ و خفیفہ ***

بانون ثقیلہ	بانون خفیفہ	فعل نہی غائب معلوم بانون کبیر ثقیلہ و خفیفہ
لَا يَضْرِبُ	لَا يَضْرِبُ	صیغہ واحد مذکر غائب
لَا يَضْرِبَانِ	لَا يَضْرِبَانِ	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین
لَا يَضْرِبُونَا	لَا يَضْرِبُونَا	صیغہ جمع مذکر غائبین
لَا تَضْرِبُ	لَا تَضْرِبُ	صیغہ واحد مؤنث غائبہ
لَا تَضْرِبَانِ	لَا تَضْرِبَانِ	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبین
لَا تَضْرِبْنَ	لَا تَضْرِبْنَ	صیغہ جمع مؤنث غائبات
لَا أَضْرِبُ	لَا أَضْرِبُ	صیغہ واحد متکلم
لَا أَضْرِبُ	لَا أَضْرِبُ	صیغہ جمع متکلم

۱۱
چون فعل نہی کلم لاد و صیغہ لاد فقط لہذا میں واحد اسرخی تدریجاً در نہی غائب ملحق گردند ۱۲ عبد التواب بلتانی

*** صرف کبیر فعل ہی غائب مجہول ***

فعل ہی غائب مجہول	صیغہ واحد مذکر غائب	فعل ہی غائب مجہول	زده نشود آل یک مرد	فعل ہی غائب مجہول
لا اضر ب	صیغہ واحد مذکر غائب	لا اضر ب	زده نشود آل یک مرد	فعل ہی غائب مجہول
لا اضر بیا	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	لا اضر بیا	زده نشوند آل دو مرداں	فعل ہی غائب مجہول
لا اضر بوا	صیغہ جمع مذکر غائبین	لا اضر بوا	زده نشوند آل ہمہ مرداں	فعل ہی غائب مجہول
لا اضر ب	صیغہ واحد مؤنث غائبة	لا اضر ب	زده نشود آل یک زن	فعل ہی غائب مجہول
لا اضر بیا	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبتین	لا اضر بیا	زده نشوند آل دو زناں	فعل ہی غائب مجہول
لا اضر بین	صیغہ جمع مؤنث غائبات	لا اضر بین	زده نشوند آل ہمہ زناں	فعل ہی غائب مجہول
لا اضر ب	صیغہ واحد متکلم	لا اضر ب	زده نشوم من یک مرد یا یک زن	فعل ہی غائب مجہول
لا اضر ب	صیغہ جمع متکلم	لا اضر ب	زده نشوم ما دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں	فعل ہی غائب مجہول
بانون تاکید	فعل ہی غائب مجہول	بانون تاکید	فعل ہی غائب مجہول	بانون تاکید
تفیدہ	تفیدہ	تفیدہ	تفیدہ	تفیدہ
لا اضر ب	صیغہ واحد مذکر غائب	لا اضر ب	ہرگز زده نشود آل یک مرد	بانون تاکید
لا اضر بیا	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	لا اضر بیا	ہرگز زده نشوند آل دو مرداں	بانون تاکید
لا اضر بین	صیغہ جمع مذکر غائبین	لا اضر بین	ہرگز زده نشوند آل ہمہ مرداں	بانون تاکید
لا اضر ب	صیغہ واحد مؤنث غائبة	لا اضر ب	ہرگز زده نشود آل یک زن	بانون تاکید
لا اضر بیا	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبتین	لا اضر بیا	ہرگز زده نشوند آل دو زناں	بانون تاکید
لا اضر بین	صیغہ جمع مؤنث غائبات	لا اضر بین	ہرگز زده نشوند آل ہمہ زناں	بانون تاکید
لا اضر ب	صیغہ واحد متکلم	لا اضر ب	ہرگز زده نشوم من یک مرد یا یک زن	بانون تاکید
لا اضر ب	صیغہ جمع متکلم	لا اضر ب	ہرگز زده نشوم ما دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں	بانون تاکید

ل
در فعل ہی معنی
حال یا استقبال
ہر دو جائز است
بر اختلاف
قولین کما مر
منہ

لے ہر ایک اسم ظرف اثر ثلاثی محرز باب فعل یفعل یجسر میں مضارع مفعول دار یفعل یفتح میں و ضم اس مفعول دار زاہد ہے مثال مطلقا کسر میں
 آید چون مضرب و موعیل و مویس و موجیل و از باب ناقص مطلقا بفتح (۲۸) میں آید چون منصرف و مشرف و مدعی و مدعی

صیغہ اسم ظرف	ترجمہ صیغہ اسم ظرف	نام صیغہ	اخذ تفضیل بذکر منت	ترجمہ تفضیل اسم تفضیل	نام صیغہ
مضرب	یک وقت دن یا ایک روز	صیغہ واحد مذکر اسم ظرف	أضرب	زندہ ترکیب مرد	صیغہ واحد مذکر اسم تفضیل
مضربان	دو وقت دن یا دو روز	صیغہ تشنیہ مذکر اسم ظرف	أضربان	زندہ مرد و مردان	صیغہ تشنیہ مذکر اسم تفضیل
مضارب	ہر وقت دن یا ہر روز	صیغہ جمع مذکر اسم ظرف	أضربون	زندہ ترہم مردان	صیغہ جمع مذکر اسم
ومضرب	اندک روز یا اندک دن	صیغہ واحد مذکر مصغر اسم ظرف	أضارب	زندہ ترہم مردان	صیغہ جمع مذکر کسر
مضربۃ	بلخون تاہم جاہرست	*	أضربۃ	انک زندہ ترکیب مرد	صیغہ واحد مذکر مصغر
صیغہ اسم آلہ	ترجمہ صیغہ اسم آلہ	نام صیغہ	ذکر منت	ترجمہ	نام صیغہ
مضرب	یک آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر اسم آلہ	ضرب	زندہ ترکیب زن	صیغہ واحد مؤنث اسم تفضیل
مضربان	دو آلہ زدن	صیغہ تشنیہ مذکر اسم آلہ	ضربان	زندہ مرد و زنان	صیغہ تشنیہ مؤنث
مضارب	بسیار آلہ زدن	صیغہ جمع مذکر اسم آلہ	ضربات	زندہ ترہم زنان	صیغہ جمع مؤنث اسم
ومضرب	اندک آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر مصغر اسم آلہ	ضرب	زندہ ترہم زنان	صیغہ جمع مؤنث کسر
مضربۃ	یک آلہ زدن	صیغہ واحد مؤنث اسم آلہ	ضربۃ	انک زندہ ترکیب زن	صیغہ واحد مؤنث مصغر
مضربان	دو آلہ زدن	صیغہ تشنیہ مؤنث	فعل التعجب	ترجمہ	
مضارب	ہمسہ آلہ زدن	صیغہ جمع مذکر کسر	وأضربہ	چہ خوش ضارب است آن مرد یا چہ ضارب کرد آن را	
ومضربۃ	اندک آلہ زدن	صیغہ واحد مؤنث مصغر	وأضربۃ	"	بدانکہ تصدیق فعل تعجب قبل سے آید چون ما أصبح زيدا وما أحسبنة ۱۲۸
مضرب	یک آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر	وَضْرَابٌ	"	
مضربان	دو آلہ زدن	صیغہ تشنیہ مذکر	وَضْرَابٌ	"	
مضارب	ہمسہ آلہ زدن	صیغہ جمع مذکر کسر			بدانکہ فعل سرجز او اول اسم صرف چون اجل و اکل رہا نیکو از آن خون کشند چسبکہ سیاہ باشد از مرد و دم صفت چون احمد مردی سرخ و دوت و اقلادہ آید جمع ایشان فعل اندیم فادوکن ہیں اجوں خندارنے شرح و خندو مردان زنان شرح اسم فعل تفضیل چون اکبر در گتھا صغر خود مرد و دوت و لفظ آید چون کبری و صغری بیخ موصول ۵۳۔
ومضربۃ	اندک آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر مصغر			
ومضربۃ	"	نزد بعض اہل فن			

چنانچہ شاعر نے تفتہ
 بیت ظرف یفعل
 مفعول آید چون ابواب
 مثال غیر یفعل
 مفعول آید چون
 لے کمال و ظرف
 مضارع برقیاس
 صحیح است چون
 مفرد و مفرد ظرف
 لقیف برقیاس ناقص
 ست و ظرف جو
 مطلقا برقیاس ابواب
 صحیح است ۱۲
 لے بدانکہ فوق
 تانیث تا با آخر اسم
 ظرف جاہرست
 چنانچہ از کتب لغت
 ظاہر ہے شود
 مقابہ باز گشتن گاہ
 مرتبہ پلے گاہ
 مسرحتہ چرا گاہ
 مشرتہ جاے آب
 خوردن -
 مفاذہ زمین گاہ
 دفروری یافتن گاہ
 مدرستہ درس
 گفتن گاہ -
 محلہ منزل و
 مقام مردم -
 موخلہ منزل
 منزله خود آمدن
 گاہ و پل گاہ -

حکمتہ جائے حکم کردن محلطہ کار گاہ و جنگ گاہ عظیم متافہ جائے جمع شدن بول آدمی حیوانات معرکہ جائے انبوسہ لشکر مردم مظنطہ جائے گمان بزدن ۱۲
 منتخب ایضا عبد ابواب بن البرہم بخانی در سالہ جزو المعروضات بخانی پیش گرفتہ وقتند داخلی بعضہا تا التانیث کاملہ مقبوضہ و المشرقۃ ۱۲ بخانی (بقید ۳۶ آید)

له النصر النصر في يارى كردن و باران باريدن و تلخ الماء جندهما و تعلق نصر النصر الحروب الحيمان و الحجاب الحامية و الحبة مخرون ۱۲ تلخ
 الخطبة و الخطبي زن خواستن العطب جستن العطب برياشه زن الكتاب و الكتابة نوشتن الكوب تخمين كردن الكوب ناريتان شرن اللغوب
 نانه شرن العرب كبريقتن الثبات و الثبوت استادن (۲۹) سكوت خاموش شدن القنوت فاما بردارى كردن در نماز استادن و نماز دعا

خواندن و خاموش بود
 ۱۲ تلخ الملك و رنگ
 كردن العرج استختم
 الصراخ بانگ كردن
 البلود قيم شرن الحد
 يخرجهن الحصد
 درودن - الخلود
 جاويدان شدن الرشاد
 راه است گرفتن الطرد
 راندن دودر كردن
 العبادت پرستيدن
 الفساد و الفساده
 شدن القعور نشستن
 الشور زنده شدن
 الشراشكار كردن
 جبر الهمس و الهامة
 علم خواندن ۱۲ تلخ الماء
 جندهما و تعلق باب
 علم و علم العجيفت
 شرن الحد مبريانى
 كردن التوب خاک
 الوره شدن العطب
 ملاك شدن العشب
 يارى كردن البجع شاد
 شدن الغنيم نار كردن
 السعادة تيك بخت
 شدن الزهاد زاهد
 شدن الشهود حاضر
 شدن الشهادة كلابى
 دادن سكوت شدن
 العمر العمور و يرتين
 اللبس يوشيدن اعطش

باب دوم صحیح ثلاثی مجرّد بزوزن فعل يفعل و جمل النصر يارى كردن

نَصَرَ	يُنصِرُ	نَصْرًا	نَصْرًا	نَصْرًا	نَصْرًا	نَصْرًا
كُنْصِرُ	كُنْصِرُ	كُنْصِرُ	كُنْصِرُ	كُنْصِرُ	كُنْصِرُ	كُنْصِرُ
لِيُنصِرَ	لِيُنصِرَ	لِيُنصِرَ	لِيُنصِرَ	لِيُنصِرَ	لِيُنصِرَ	لِيُنصِرَ
مَنصِرًا	مَنصِرًا	مَنصِرًا	مَنصِرًا	مَنصِرًا	مَنصِرًا	مَنصِرًا
مَنصِرَتَانِ	مَنصِرَتَانِ	مَنصِرَتَانِ	مَنصِرَتَانِ	مَنصِرَتَانِ	مَنصِرَتَانِ	مَنصِرَتَانِ
افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر
نَصْرِيَانِ	نَصْرِيَانِ	نَصْرِيَانِ	نَصْرِيَانِ	نَصْرِيَانِ	نَصْرِيَانِ	نَصْرِيَانِ

باب سوم صحیح ثلاثی مجرّد بزوزن فعل يفعل و جمل العلم و استن

عَلِمَ	يَعْلَمُ	عِلْمًا	عِلْمًا	عِلْمًا	عِلْمًا	عِلْمًا
كُنْعِلِمُ	كُنْعِلِمُ	كُنْعِلِمُ	كُنْعِلِمُ	كُنْعِلِمُ	كُنْعِلِمُ	كُنْعِلِمُ
لِيَعْلَمَ	لِيَعْلَمَ	لِيَعْلَمَ	لِيَعْلَمَ	لِيَعْلَمَ	لِيَعْلَمَ	لِيَعْلَمَ
مَعْلِمًا	مَعْلِمًا	مَعْلِمًا	مَعْلِمًا	مَعْلِمًا	مَعْلِمًا	مَعْلِمًا
مَعْلِمَتَانِ	مَعْلِمَتَانِ	مَعْلِمَتَانِ	مَعْلِمَتَانِ	مَعْلِمَتَانِ	مَعْلِمَتَانِ	مَعْلِمَتَانِ
افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر	افعل التفضيل للمذكر
عِلْمِيَانِ	عِلْمِيَانِ	عِلْمِيَانِ	عِلْمِيَانِ	عِلْمِيَانِ	عِلْمِيَانِ	عِلْمِيَانِ

شدن الغلظتة كردن السخوط ثم فتن الرضا با بغير شرن خردن السبع باسكون شنيك الطبع و الطاعة طبع كردن العرق فتن شدن الضحك و الضحك خنيدن البخل كحل كردن
 الحزن و اوهين شدن الفطن و لفظا تذكير شرن العلى شكار شدن العفن شرا و ارشدن السن زبان آور شدن العصب كياه جريدن العلب مركبة و حزن شدن العقه و راقن افكاهة
 با بغير نوش شدن ۱۲ تلخ الماء -

نه هذا وتعلق بانه يتم السماع والساحة سجات كرون الشرح يدير كرون المطوع ينكدت افتم شدون وكوم كرون المغضو سوا كرون الفلج شكافقن القبح نفرين كرون
 الكبح كراما زشدين اللج واللمحان نكر ليقين الدير شدون المس سون برشة دست الساحة يكلم الميزين يهودن التوم آب شدين ارتجاه النصح والتصاحا
 بالفتح والضا حيمدا والتمرح نصحت كون الجحد لاجود انكار كرون السعد العود (ب) ما يوشن المهد كتر اشدن القخذ بران زدن اللجود اللجوس

دور كرون الدخوس
 زوشدن الزهور و دوشن

شذن السحر جادو كرون
 اللجوس تبا كرون اللجوش

ليريدن القحوط باز اسان
 بارل العنم باز شستن

از كلت زاولان چر ب
 النقم سوز كرون اللجم

كوشت اول الورهن
 كرو كرون اللجن نفرين

كزن المجران زومون
 الجهد برشتا زدن ١٢

له الحجة بالكة الفخ
 حسان بالكر شستن

عم ك فاك ايضا
 والثاني شاذ لان كل

فعل كان حاضيه كونا
 فمتقبله مقدم احسن

نحو علم الاربعة
 اخرف جاءت فاذ

قالو احسب و يش
 ميشس نعم نعم هذا

في اللجم من ابابن
 وفي العقل كلاهما

بالكس مثل وقت
 يبق وقت يبق وقت

يشق درم درم درم درم
 درت سرت لوي يري

ولي على ١٢ ارج ايضا
 نومة نم زان شذن

عج بضمها عم ك فاك

باب چهارم صحیح ثلاثی مجرد و وزن فَعَلْ يَفْعَلْ چول اَمْتَعُ بازدا شستن

مَتَّعَهُ	يَمْتَعُهُ	مُنَعًا	فَهُوَ مَانِعٌ	وَمُنَعٌ	يَمْنَعُ	مَنْعًا	فَذَلِكَ مَمْنُوعٌ
لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ
يَمْنَعُ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ
مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ
مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ
مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ
مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ
مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ
مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ
مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ	مَمَانِعٌ

باب پنجم صحیح ثلاثی مجرد و وزن فَعَلْ يَفْعَلْ چول اَلْحَسْبُ پنداشتن

حَسِبَ	يَحْسِبُ	حِسَابًا	فَهُوَ حَسِيبٌ	وَحَسِيبٌ	يَحْسِبُ	حِسَابًا	فَذَلِكَ مَحْسُوبٌ
لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ
يَحْسِبُ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ	لَمْ يَحْسِبْ
حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ
حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ
حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ
حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ
حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ
حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ
حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ	حِسَابٌ

عم ك فاك من ابابن وهو فصل فعل على كسها وهو شاذ ١٢ ارج ايضا مثل من مشي يفضل من و فضل يفضل كرا كرا لقرينه واخرى ايضا مركبة من بدين وهو فضل يفضل
 كرا كرا وهو شاذ لان نظيره قال بويه هذا عندها ابان على اللعينين قال وكذلك نعم نعم وتمت سموت وكرت تكاد ١٢ ص ١٢٠ ح

عنه شرف بالتحريك بلدي على بلدي بزرگ بزرگ رشده (عنه بضمها) صرح الشرف بزرگ رشده ۱۲ تلج المصادر متعلق بان فعل
 يفعل - الرطوبة ترشدان الصعوبة وشوارشدان الصلابة سحمت شدان الفساحة فراخ شدان الصغر ورشدان العسر
 والعموس وشوارشدان القصي کوتاه شدان (۳۱) الكبار بزرگ شدان الكثرة بياشدان الرفع بلنشدان السرم
 زود شدان -

باب ششم صحیح ثلاثی مجرد بر وزن فعل یفعل یقول الشرف بزرگ شدان

شَرَفٌ	یَشْرَفُ	شَرَّفَا	شَرَّفُوا	شَرَّفُوا	شَرَّفُوا	شَرَّفُوا
كَمِیْنٌ	كَمِیْنٌ	كَمِیْنٌ	كَمِیْنٌ	كَمِیْنٌ	كَمِیْنٌ	كَمِیْنٌ
لِیَشْرَفُ	لِیَشْرَفُ	لِیَشْرَفُ	لِیَشْرَفُ	لِیَشْرَفُ	لِیَشْرَفُ	لِیَشْرَفُ
مَشَارِفٌ	مَشَارِفٌ	مَشَارِفٌ	مَشَارِفٌ	مَشَارِفٌ	مَشَارِفٌ	مَشَارِفٌ
مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ
أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ	أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ	أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ	أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ	أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ	أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ	أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ
شَرَفِیَانِ	شَرَفِیَانِ	شَرَفِیَانِ	شَرَفِیَانِ	شَرَفِیَانِ	شَرَفِیَانِ	شَرَفِیَانِ

* أوزان صفت مشبهة * * * أوزان مبالغه

فَعْلٌ	صَعْبٌ	سَخْتُ	فَعُولٌ	رَعُوفٌ	مَهْرَبَانٌ	فَعِلٌ	حَدِيدٌ	بِیَارِزْبَانٌ
فَعْلٌ	صَفْرٌ	خَالِيٌ	فَعَالٌ	جَبَانٌ	بَزَلٌ	فَعِيلٌ	رَجِيمٌ	بِیَارِ مَهْرَبَانٌ
فَعْلٌ	صَلْبٌ	مَحْكَمٌ	فِعَالٌ	هَجَانٌ	لَنْ كَرِيمٌ	فُعُولٌ	ضُرُوبٌ	بِیَارِضَابٌ
فَعْلٌ	حَسْبٌ	نِیَكٌ	فَعَالٌ	تَجَاعٌ	وَلِیْرِبِهَادٌ	فَعَالٌ	قَطَاعٌ	بِیَا قَطْعُ كَنْدٌ
فَعْلٌ	خَشِنٌ	سَخْتُ	فَعَالٌ	بَرَأَى	دَرْخَشْدَه	فَعَالٌ	ضُرَابٌ	بِیَارِ زَرْزَنْدَه
فَعْلٌ	تَدَسٌ	مَرِزْرِیْكٌ	فَعَالٌ	كَلْبٌ	بِس بَزْرِكٌ	مَفْعَلٌ	مَجْزَمٌ	بِیَا قَطْعُ كَنْدٌ
فَعْلٌ	دِيمٌ	بِلَانِ بِیَارِ بَانِدٌ	فَعْلٌ	عَطَشٌ	زَنْشَدٌ	مَفْعَالٌ	مَجْزَامٌ	بِیَارِ قَطْعُ كَنْدٌ
فَعْلٌ	بِلِزٌ	بَزْرِكٌ	فَعْلٌ	مُحَبَلٌ	لَنْ بَارِدٌ	مَفْعِيلٌ	مَنْطِيقٌ	نِیَكَنْ كُونٌ
فَعْلٌ	حُكْمٌ	بِیَارِ خَوْرٌ	فَعْلٌ	حَيْدَى	یَقَالُ حَاجِیْدٌ	فَعِيلٌ	شَرِیْبٌ	بِیَارِ زَنْشَدٌ
فَعْلٌ	جُنُبٌ	مَرْدِنَاپَاكٌ	فَعْلَانٌ	عَطَشَانٌ	مَرِزَنْدٌ	فَعْلَةٌ	عُكَّةٌ	بِیَارِ ضَاكٌ
أَفْعَلٌ	أَبِیْنٌ	سَفِیدٌ	فَعْلَانٌ	عَرِیَانٌ	مَرِزْبَنْدٌ	فَعْلٌ	قَلْبٌ	بِیَارِ قَالِبٌ
فَعِيلٌ	جَبِیدٌ	نِیَكٌ	فَعْلَانٌ	حِیَوَانٌ	جَانْدَارٌ	فَعَالَةٌ	عَلَامَةٌ	بِیَارِ دَانَا
فَاعِلٌ	هَامٌ	بَارِیْكُ نَدَامٌ	فَعْلَاءٌ	سَحْمَاءٌ	سَرْخَزَنْ	فَعُولَةٌ	حَدِیْقَةٌ	بِیَارِ حَادِقٌ
فَعِيلٌ	رَجِیْمٌ	مَهْرَبَانٌ	فَعْلَاءٌ	عَشْمَاءٌ	زَهْدَةٌ كَسْتَنْدٌ	*	*	*

السعادة تكونه
 الشجاعة ليرشدان
 الشناعة زشت شدان
 الكفاية فرمايشدان
 الظرف وانظرافه
 زيرك شدان لظافة
 ياك شدان التهاكة
 ليرشدان الجمال خوب
 شدان السهولة نرم
 شدان الحلم بهديار
 شدان السقم بيارشدان
 الغنومة تازك شدان
 الخشونة زشت شدان
 السمق كند كون شدان
 الوردية كلكون شدان
 ۱۲ تاج المصادر -
له
 فائده اوزان صفت
 مشبه دو صد چهل
 آمده اند ۱۲ منه
له
 حارجي لى التفخيم
 لى مجيد يعنى طلبه
 للشاشيه ۱۲ صرح
له
 جيد اصل جنود
 به وزن فاعيل
 بود و اوزا يابدين
 كوند بعه يار اوريا
 اذ قام كزنده ۱۲ تفخيم
له حيوان

بفتحات مصدر است بجهت زنده بودن و زنده گانی و بجهت جاندار مجاز است قاریان بهر دو معنی بیشتر بكون ثانی استعمال كند قییل
 بالتحريك بجهت حیات است و بفتح اول و سکون ثانی صفت مشبه است ۱۲ غیثات اللغات

ضمیمہ بقیہ حواشی (۲۸)

۳۰ بصریوں کی گونہ کہ اصل وزن اسم المفعول
است . واما مفعال و مفعلة پس ہر دو فرع
مفعول است زیرا کہ مزید فیہ فرع مجر و میشود
وزن داما سکا کی اصل وزن اسم المفعول
است و مفعول مختصراست کہ الف ابلا عن
حذف کردند در مفعلة تا عوض الف
محذوف زائد کردہ شد و ازین جا است کہ در
مقول مقلوۃ و امثال آن تعلیل یقال
نہ کہ در اصل مقول است و آنجا وقوع
ساکن بعد و اومانع تعلیل یا ذتہ میشود و شیخ
ابن حاجب گفتہ کہ صیغہ مطروہ اسم المفعول
و مفعال است و اما مفعلة بتا پس سماعی است
و کثر آیدہ است اسم البر وزن فعال بکسر فاء

سواد لے آچی بدان رزادیم رابدوزند کہ افی منہتی
الارب . ایضا اسم البر وزن مفعول و مفعال
مفعلة سے آید چون محلب و مفتاح و
مکسبۃ بدانکہ اسم الازغیر ثلاثی مجرئی آید از ثلاثی
مجر و بغیر ازین صیغہ نیست آنچه مخالف دست شاذ
است اسم الازغیر صیغہ است چون مضرب یک
آل زدن مضربان دو آل زدن تا آخر ۱۲ شرح
صرف بہائی . بدانکہ اسم تفعیل از باب ثلاثی
مزید فیہ رباعی مطلقا با اتصال لفظ أشد یا اکثر
یا مصدر آن باب سے آید چون أشد اکراما
أشد انصافا . اکثر انصافا . أشد
اجتنابا . اکثر اجتنابا . أشد و حرجا
اکثر و حرجا وغیرہ . کذا فی
نوادرا الوصول ۱۲

شَدَّ الْعُرْفُ

فِي فِرَّةِ الصَّبْرِ

تألیف
الأستاذ الشیخ أحمد الخلالی
أستاذ العلوم الشرعیة بدارالعلوم
وأحد علماء الأزهر الشریف رحمة الله

قدین کتب خانہ

مقابل آراغ بازار کراچی